



ابوالهول



۴ شهرسازان، شهریاران اند

معماری هویت، هویت معماری ۲

۶ مزار شهدا، نگین دانشگاه

۳ کافی شاپ

کارگران مشغول کارند

شاید شما دانشجویان این روزها در قرنطینه و پشت رایانه های شخصی و جیبی تان نشسته باشید و درس بخوانید. احتمالا دل تان برای طبیعت زیبای دانشگاه در فصل بهار تنگ شده باشد. شاید این روزهای ماه رمضان بیش تر فرصت خلوت با خودتان را پیدا کرده باشید و به دنبال این باشید که از این لحظات حداکثر استفاده را ببرید. اما خیلی واجب است بدانید که در این آرامش قبل از طوفان، کارگران - به شدت - مشغول کارند! گودالی که ماه ها در میدان علوم حفر شده بود و هیچ اطلاعی از آن نداشتید، بی سر و صدا دارد به میهمان ناخوانده ی خود می رسد و پر می شود. میهمانی که هنوز سر و کله اش پیدا نشده، کلی خرج روی دست میزبان گذاشته است. حتی نمی شود کمی به ظاهر این میهمان ناخوانده ۴۰ متری دل بست! مودنین محترم! خلاصه باید همیشه حواستان به این نکته باشد که حتی وقتی شما در دانشگاه نیستید، به احتمال ۹۹،۹۹ درصد کارگران مشغول کار اند. آن هم کاری که روح تان از آن بی خبر است و وقتی در جریان امر قرار می گیرید که دانشگاه باز شده و به محض بازگشایی دانشگاه، چشمان تان از حدقه بیرون خواهد زد. این اتفاق مبارک پرسابقه می گویند مشارکت دانشجویان در مدیریت دانشگاه خودشان! در شماره ی چهاردهم نشریه میدان علوم برای تان آش بزرگی پخته ایم. در چند دیگ پر و پیمان و بر خلاف سکوت مطلق خبری مسئولین به استقبال میهمان عجیب و غریبمان رفته ایم. مقداری از حال و هوای ماه مبارک رمضان و روزهای کرونایی چاشنی آن کرده ایم و در چند قاشق مرباخوری هم به مسائل روز پرداخته ایم. این شما و این هم میدان علوم!

میم طا



ماه خدا

و قصورهایمان بخشیده شود که آنها را تبدیل به حسنات و نیکی کنند! و او و خاندانش از این معجزات کم نداشته اند و ما هم استثناء نبودیم. ما گریه می کردیم و آنها دلشان طاقت شرم مرید ندارد و سریع الرضا هستند. اما امسال تفاوت دارد. طوری شده است (بخوانید طوری کرده اند) که ما در خانه بمانیم و تک به تک، مورد پذیرش باشیم. یک ملاقات کاملاً خصوصی. این وضع، ناگاه مرا به یاد ماجرای آشنا می اندازد که آقایی برای عده ای تک به تک به دیدار می رفت، به حضور می خواند یا فرستاده ای می فرستاد و سرانجامش شد آن نهضت سرخ! این ملاقاتها خیلی شبیه آن دیدارهاست. ملاقاتهایی برای جذب یار، برای نصرت. این قدر انفرادی امسال بوی یاس می دهد، بوی قیام، بوی خوش آزادی، بوی انقلاب! و او چون مادرش به در خانه آمده تا اتمام حجت کند برای برپایی علم نیمه افراشته علی (ع) و چون پدرش حسین (ع)، برای جا نماندن از بزرگترین خبر بزرگترین انتظار تاریخ. عجب رضایی است امسال!

و در همین شبهاست که شمشیر جهل، پیشانی نیمه حق، نیمه قرآن و جان نبی (ص) را شکافت و آرزوی سی ساله علی (ع) میسر شد و وصال دوباره با یگانه همراه و همدمش ممکن. چه سخت بود دم نزن از آن استخوان در گلو و خار در چشم. از چه بگویم؟ از کدام غمش؟ از زانو ی سست شده در قبر عزیزش یا از انحراف مسیر هدایت؟ از آن سه نامرد خبیث یا از معاویه ریاکار حيله گر؟ از اصحاب و آن زن شترسوار طمع کار یا از عوام تن پرور بی عقل؟ اصلاً در مورد که حرف می زنیم؟ علی (ع) کیست؟ فاتح خیبر؟ جان رسول ... (ص)؟ نیمه فاطمه (س)؟ پدر حسنین (ع)؟ نام علی (ع) چنان عمیق است و وسیع که واژه را تاب نگاه افق آن و عقل را تصور ژرفایش نیست. ای کاش آن ششقه، آن شعله برخواست از دل علی، هیچ فرو نمی نشست تا کمی از دردهای او تمام وجودمان را می سوزاند. و چه پایانی بهتر از نام او برای این بند. «یا علی» و کم کم ماه شروع شده با عطر مهدوی دعای افتتاح و جان گرفته از نور قرآن، میهمانی حق، با دعا برای ورود به تمام نیکی های نبی (ص) و آل او و تبرّی از تمام بدی هایی که آنها خارج شده اند تمام می شود و هر کس نه به اندازه وسعش که به مقدار جهد و تلاشش آذوقه سالانه خود را برداشته و رهسپار می شود برای رقم زدن سرنوشت خود، اما خدا یا نمیشود که تو هم روزی میهمان دل ما باشی؟

آنا فی قلوب منکسره

پاسخ از این شیرین تر، بهتر و زیباتر شنیده ای؟ و چنان میهمان دل شود که مالک بر ملک نشینند. دیگران چون بروند از نظر از دل بروند تو چنان در دل من رفته که جان در بدنی

زمان داشت نزدیک می شد و هنوز هیچ کار نکرده بودیم. انگار نه انگار که دو ماه مهلت داده بود تا خودمان را مهیا و آماده رسیدن موعود مقرر هر ساله کنیم و در عوض چه؟ دل هامان، همچون مریضی که ذهنش پیام بی حالی و گرسنگی را دریافت می کند اما درک نه، حس می کرد که باید سرش از شرمندگی رحمت الهی پایین باشد نه از خجالت گناه، اما باور نداشت و ساعتها نیز بی وقفه و بی رحمانه، خیال ایستادن و نفس گرفتنی نداشتند و بی تاب رسیدن به بی هدفی، در حال گذر بودند. و نهایت درها برای شروع مهمانی باز شدند. ما که هنوز هیچ تدارکی برای آن ندیده بودیم، گناه را لباس برهنگی خود کرده و زیر لب نجوا کردیم که اللهم اکنس کل غریبان. وارد که شدیم فهمیدیم که ذهن مان هم در بیماری کم از دل ندارد و گویی می پندارد که دل همان شکم است! این را می شد از پیچ پیچها و شوخیهای آرام مردم (که مبدا صاحبخانه ی نزدیک تر از رگ گردنشان بشنود) فهمید که می گفتند: این هم از مهمانی رازق کل! جای آن که خوراکی های مختلف و گوناگون جلوی مان بگذارد، گرسنگی به خوردمان می دهد، مرحبا! وضع عجیبی بود. سرخ و سیاهرگ های اصلی مان تا حد زیادی مسدود شده بود و روحمان تند و تند سکنه های قوی و خفیف می زد اما عقل درکش نمی کرد، یا شاید هم می کرد اما رسیدگی برایش سخت بود یا مهم نبود و ترجیح می داد به پروار کردن همان دل خودش برسد. تازگی ها حتی سویی چشمانمان هم کم شده بود و در دل خورشید - آنجا که صاحبخانه، همه سایه ها را به زنجیر کشیده - نور نمی دیدیم و غبار روی چشم ها را هم گذاشته بودیم روی طاقچه تا او هم مثل چشم مان خوب خاک بخورد. دقیقاً در میانه این فیض عظیم الهی بودیم که با مردی روبرو شدیم، محجوب، آرام و غریب. شال سبز انداخته بر دوش، بی نگاه به صورت فقیر آنقدری می بخشید که می توانست دنیا و آخرت جهانی را آباد کند و نوشته ای به دورش حلقه زده بود از جنس نور که از هر فاصله ای می شد تشخیص داد که نوشته: کریم من اولاد الکرم. چهره اش اما چندان شاداب و جوان نبود و چروک صورتش فریاد از نادانی و بی عقلی شبه مردهای زمانش داشت، اما، موهایش نه! گویا این موها در همان کودکی سفید شده بودند، در خانه، در کوچه... در طول عمرمان دائم به ما احسان کرده بود ولی آن شب مهمان ویژه اش بودیم. کلمه، قاصر از وصف کرم آن آقا است، چه رسد به سرشت و حقیقتش! چقدر زود گذشت، ای کاش تمام جهان همیشه همان یک شب بود.

این اوضاع هر ساله مان بود که در اجتماعی خرد یا بزرگ در عزیزترین مکان ها جمع می شدیم و دیداری با بزرگترین مرجع و منبع عالم امکان داشتیم و آنها نامه اعمالمان را دوباره می دیدند و ما همچون دانشجویی که هیچ نخوانده و می خواهد در شب امتحان همه کتاب را مسلط شود و تدریس کند، می خواستیم نه تنها گناهان

مهدوی عابدی پور
لپیک و لیزر مالک اشتر اصهبان

کافی شاپ

 شماره چهاردهم
اردیبهشت ۹۹

مجموعه‌ی دانشگاه فردوسی، احداث موزه‌ی دانشگاه است. دانشگاهی که خود بدل به یک موزه‌ی زنده شده دیگر چه نیازی دارد به موزه! باتوجه به تمام ایرادات فنی و شبهه‌های مالی این پروژه از طرفی، و از طرف دیگر عجله و شتابزدگی در تکمیل آن، درخواست ما دانشجویان این است که علاوه بر توضیح کامل درباره ابعاد فنی این پروژه و دلایلی که می‌تواند چنین سازه ای را موجه کند اطلاعات دقیق مالی این مجسمه که قرار است برای دانشجویان ساخته شود را به اشتراک گذاشته تا خود دانشگاه برای اولویت بندی مصارف بودجه تصمیم‌گیری کند و این‌بار تمام دانشگاه تصمیم ساز باشند. ما نه مشکلی با تاریخ ایران و مفاهیری مانند فردوسی داریم نه با هیچ آدم و شخص حقیقی. اما وقتی کسی شخصیت و مسئولیت حقوقی کسب می‌کند باید جوابگو باشد. دلم می‌سوزد وقتی کسی بر پیمودن مسیر اشتباه پافشاری کند. شاید فکر کنید که امروزه دیگر این اتفاقات چیز عجیبی نیست و هزاران اتفاق بزرگ‌تر از این در حال انجام شدن است. اما دقیقاً اشتباه همین است. در روزگاری عمر سپری می‌کنیم که پر شده از دیدن اشتباهات و سکوت کردن‌ها. روزگاری که اشتباه و اتلاف امکانات و زمان چیز عادی شده است. در روزگاری عمر سپری می‌کنیم که پر شده از محرمانه‌ها، چیزی که مولد فساد است. که فساد اگر پایش به جامعه‌ی دانشگاهی باز شود هزینه‌های جبران ناپذیری را بر جای خواهد گذاشت. که همین ورود پول‌های کلان، پروژه های نامتعارف زنگ خطر را به صدا در آورده است. که امروزه لزوم شفافیت در تمام عرصه‌ها به شدت احساس می‌شود. این خواست دانشجویانی است که نگران دانشگاه (همان جایی که چهارسال بدل به خانه‌ی اول‌شان می‌شود) هستند. آن‌ها این توقع را دارند که مسئولان ابهامات و غبارها را برطرف کرده، صادقانه پاسخگوی پرسش‌ها و جرات‌مندانه پذیرای مسئولیت تصمیمات خود باشند. دانشگاه سنگر اول است، گام نخست در اصلاح جامعه. اگر ما دانشگاه را اصلاح نکنیم جامعه را هم نمی‌توانیم اصلاح کنیم. دانشجو مؤذن جامعه است و دانشگاه مناره‌ای که برفراز آن دانشجو فریاد بیدار باش سمری دهد. بدا به حال جامعه‌ای که مناره‌هایش خاموش باشند.

و درشت دانشگاه به چشم می‌خورد و بدبینی نسبت به انجام کارها در پستو، لزوم شفافیت را بیشتر از هر زمانی در اولویت قرار می‌دهد. یکی از اصلی ترین فاکتور های شفافیت، شفافیت در حوزه‌ی مالی است. سابق بر این هر هزینه‌ی مجهولی توسط خیرین گرامی تقبل می‌شد، طبق ادعای مدیران دانشگاه این پروژه نیز توسط همین خیرها تامین مالی می‌شود و دانشگاه هزینه‌ای بابت آن پرداخت نخواهد کرد. یک نمونه از این آدم های نیکوکار آقای ح.ث. بکتاش است، دلال فرش و صاحب چندین هتل در ایران و خارج از کشور و صاحب شرکت بازرگانی «ثابت»، فردی که در کارنامه ی کاری خود در مشهد تجربه‌ی پرحاشیه و دردسرساز بوستان طرق را دارد. پروژه ای که با تخریب محیط زیست و معماری نامتعارف آن موجب اعتراض دادستان مشهد شد.

“
دانشگاه چاله برای
پر کردن زیاد دارد،
نیازی به کندن
گودال جدید نیست.”

اعتراضی که همچنان ادامه دارد و احتمال توقیف این پروژه را قوت می‌بخشد. ح.ث. تاجری است که با وعده‌های بسیار گوش‌نواز پا به مشهد گذاشت اما انگار قواعد کار را بلد نیست، برای تحقق بخشیدن به آرزوهای خود هرکاری می‌کند و این‌بار نوبت دانشگاه فردوسی است که بازیچه‌ی دست او شود. هرچند که مدیران می‌گویند هزینه‌های این پروژه از خارج دانشگاه تامین شده است، با این حال پروژه همچنان در حال تکمیل می‌باشد و این سوال به وجود می‌آید که چرا باید چنین پروژه ای اصلاً کلید بخورد؟ و کدام بخش از هزینه‌های گزاف این پروژه از محل بودجه‌ی دانشگاه تامین می‌شود؟! آن هم بودجه‌ی دانشگاه فردوسی، یا بخواهم دقیق تر بگویم دانشگاه فرسوده‌ی فردوسی! دانشگاه با یک سطل رنگ سبز که نو و امروزی نمی‌شود شاید بتوان با آن عکس گرفت و پز داد اما برای رفع مشکلات باید اقدامات اساسی‌تر و موثرتری انجام داد. دانشکده‌های قدیمی و رو به ویرانی، امکانات آموزشی ضعیف و قدیمی که گاهی اوقات آدم را از عصر تلگرام به تلگراف می‌برد، وضعیت خوابگاه ها که واقعاً نمیدانم دانشجویان خوابگاهی چطور در آن زندگی می‌کنند، کیفیت پایین غذای سلف و... اینجا چاله برای پر کردن زیاد دارد، نیازی به کندن گودال جدید نیست. یکی دیگر از کلنگ‌زنی های اشتباه

دانشگاه در هر شهر یکی از مراکز بااهمیت تلقی می‌شود و به گونه ای می‌توان اجتماع نخبگان را در آن مشاهده کرد. ما اگر بخواهیم که جامعه‌ای سالم و متعالی داشته باشیم باید بتوانیم انسان های فعال و دغدغه مند پرورش دهیم، انسان هایی که علاوه بر تعهد و تخصص، نسبت به وقایع پیرامون خود نیز موضع‌گیری به موقع و صحیح داشته باشند. چیزی که تنها با وجود الگوهای مناسب امکان پذیر است و ما باید تمام تلاش خود را در راستای تحقق این اهداف به کار گیریم. این روزها که فضای دانشگاه تقریباً از لحاظ آموزشی متروک است، باز هم جنب و جوش در دانشگاه وجود دارد اما نه از جنس درس و دانشجو. بلکه از نوع مصالح و خاک‌برداری و جناب فردوسی! چند وقتی است که حاشیه های پرنرنگ‌تر از متن در دانشگاه جریان دارد. دانشگاه فردوسی همیشه نقطه‌ی اثرگذاری در شهر مشهد بوده و هست. مدیران دانشگاه هم همیشه از افراد تاثیرگذار شهر بوده‌اند، هر سخن و موضع گیری توسط ایشان تاثیر گذار است، به همین دلیل باید سیاست را به خوبی بلد باشند که این‌طور هم هست، اما نمی‌دانم چرا چند وقتی است که سیاسیون علاقه به انجام کارهای محرمانه دارند و چرا از شفافیت گریزانند! در ظاهر تز شفافیت را می‌دهند، اما در عمل تقریباً هیچ! چرا مسئولین شهری و کشوری مردم را، و مدیران دانشگاهی دانشجویان را امین خود نمی‌دانند و همیشه سعی بر آن است که کمترین اطلاعات را در اختیار ایشان قرار دهند. دورمان پر شده از آدم‌هایی که خیر و صلاح ما را در ندانستن مان می‌بینند. این مقاله سعی دارد تا چنین تابوهای غلطی را بشکند و آغازی باشد بر باز شدن باب گفتگوهای از جنس مطالبه. نمیدانم چقدر درباره‌ی پروژه‌ی مجسمه فردوسی می‌دانید، همان گودالی که در قلب میدان علوم حفر شد تا فردوسی بزرگ ساکن میدان علوم شود. مجسمه‌ای به ارتفاع چند ده متر! خبرها از این حکایت می‌کند که قرار است به زودی و درحالی که دانشگاه از هر زمانی خلوت‌تر است این ابوالهول در محل تعیین شده نصب شود و اتفاقی بیافتد از مشابه دکل نفتی معروف! البته آن یکی غیب شد و این یکی می‌خواهد ظاهر شود. نمی‌دانم این اتفاق بدی است یا نه، اما سوال این‌جاست که چرا چنین کاری بدون هیچ اطلاع رسانی انجام شده، آخر ما از آن دسته آدم ها نیستیم که بخواهیم جمعه صبحی بیدار شویم و دانشگاه دگرگون شده را شاهد باشیم. احتمالاً اگر بخواهیم بدانیم چه دارد می‌شود، بشنویم: محرمانه! چیزی از جنس توافق شهرداری با دانشگاه. برای احداث پل پیاده‌رو میان دانشگاه و پارک ملت، برداشتن دیوارهای دانشگاه و به قول خودشان تعاملی کردن فضای دانشگاه، که با مخالفت شدید اساتید و دانشجویان مواجه شد، پروژه ای که ضرر آن به مراتب بیشتر از نفعی است که آن هم معلوم نیست تا چه اندازه بخواهد محقق شود. آیا باید بازهم شاهد این‌گونه اخبار باشیم؟! اینجاست که عدم شفافیت در فعالیت های ریز

«محمد امین ناصری نر»
۹۷ صنایع غذایی



نگاهی علمی به تبعات ساخت مجسمه فردوسی در میدان علوم

وقتی اندازه یک شیء یا فضا با پیکر انسان ارتباط مطلوب داشته باشد گفته می‌شود که فضا مقیاس انسانی دارد. مقایس انسانی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فضای معماری است که نقش مهمی در ایجاد ارتباطی مطلوب بین انسان و فضا دارد. همچنین تناسبات هم یکی از مفاهیم اصلی و پایه‌ای معماری است که به رابطه بین اجزا و کلیت یک فضا یا طرح معماری اشاره دارد و منظور از تئوری‌های تناسبات، ایجاد احساس نظم بین اجزاء یک ترکیب بصری است. در طول چندین دهه، بعد انسانی و تناسبات در برنامه‌ریزی شهری نادیده گرفته شده و گاهی به طور اتفاقی به آن اشاره می‌شود.

بطور خلاصه، تناسبات به رعایت نسبت بین اندازه اضلاع مختلف فضای شهری و عناصر آن و مقیاس انسانی، انسانی شدن اندازه‌های فضای شهری و عناصر آن جهت درک مثبت از فضا داشتن است و به عنوان مؤلفه‌های سرزندگی بخش در فضای شهری شناخته می‌شوند. برای قابل درک شدن موضوع، میدان آزادی تهران، یک بیضی با قطرهایی به اندازه ۶۵۰ و ۵۵۰ متر و برج آزادی به ارتفاع ۴۵ متر می‌باشد. حال شما فرض کنید در میدانی ایستاده‌اید به قطر ۱۰۰ متر (میدان علوم) و مجسمه‌ای به ارتفاع ۴۰ متر در وسط این میدان قرار دارد. آیا چنین فضایی برای شما، حس حقارت به ارمغان نمی‌آورد، آیا در چنین فضایی احساس خوبی دارید، آیا در چنین فضایی مقیاس انسانی و تناسبات رعایت شده است و ...؟

مورد دوم: خط آسمان

خط آسمان به آخرین خط تراز بنا (یا عناصر فضا) یا خط اتصال بنا (یا عناصر فضا) با آسمان یا نقطه برخورد خطوط فوقانی ساختمان‌ها (یا عناصر فضا) با خط افق گفته می‌شود. وجود خط آسمان زیبا و منظم شاید تأثیرگذارترین عامل در نظم دهی به فضاهای شهری باشد. عاملی که امروز به ندرت در نمای کلان شهرها دیده می‌شود. در همین زمینه دیده شده گاهی اوقات

حس و حالت خاصی در هر فرد به وجود می‌آورد. پس از شناخت هندسه و تناسبات و ارتباط تناسبات و مقیاس انسانی در فضاهای شهری، نتیجه می‌شود که هر معماری با مقیاسی متفاوت، روان شناسی خاص خود را بر مخاطب خود القا می‌کند و بهتر است برای طراحی هر فضا، مقیاس انسانی در نظر گرفته شود تا حس آرامش در مخاطب ایجاد شود.

امروزه هنوز تعریف مشخصی از مقیاس انسانی و شاخص‌های آن وجود نداشته و این کیفیت در نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلف به صورت پراکنده و غیر منسجم مطرح شده‌است. در تعاریف مختلف، مقیاس انسانی مفهومی است که با طراحی شهری ارتباط داشته و به دنبال برآورده ساختن نیازهای انسان در فضای شهری است. شاید به عنوان یک تعریف جامع‌تر و گسترده بتوان آن را کیفیتی که بر اساس درک مردم بوده و سبب شناسایی و کشف بهتر رابطه انسان و محیط می‌شود، تعریف کرد. رعایت مقیاس‌های انسانی در یک فضای شهری بر سر زندگی، حضور پذیری و کارایی آن فضا افزوده و چون بر اساس نیازهای انسان بوده، طبیعتاً باعث لذت هر چه بیشتر افراد و حضور پررنگ‌تر مردم در فضای شهری خواهد شد.

برای دستیابی به یک مکان شهری جذاب، فضا باید به شکل مطلوبی محصور شود و عناصر محصور کننده فضا مانند عناصر شهری که در طراحی شهری موثر هستند باید براساس این اصل که انسان مهم‌ترین رکن فضا محسوب می‌شود، برنامه‌ریزی گردد و فضا باید مقیاس انسانی یابد. این موضوع زمانی که فرد استفاده‌کننده از فضا، معلولان، ناتوانان جسمی و یا سالمندان باشند، اهمیتی مضاعف می‌یابد. برای اینکه فضای شهری بر اساس رویکرد مقیاس انسانی طراحی گردد، می‌بایست فضای بین ساختمان‌ها و عناصر شهری همچون مبلمان شهری، احساس انسانی را برانگیزد.

از نشانه‌های مهم پیشرفت و توسعه پایدار، درس آموختن از اشتباهات گذشته و گذشتگان و تکرار نکردن آنها می‌باشد. در این بین، از جامعه علمی، بیش از هر شخص و نهاد دیگری انتظار می‌رود که دچار این اشتباهات نشود.

چندی پیش، اطلاعات مبهمی در دانشگاه فردوسی مشهد پخش گردید با این مضمون که پروژه‌ای با عنوان مجسمه حکیم ابوالقاسم فردوسی برای دانشگاه فردوسی در نظر گرفته شده است و این ابهامات خبر از اشتباهات بزرگی داشتند.

برخی از ابهامات پس از مدتی برطرف گردید، اما نه از طرف مسئولین دانشگاه، بلکه از طریق مشاهدات میدانی که در سطح دانشگاه انجام گردید. این مشاهدات حاکی از آن است که مکان طرح در میدان علوم دانشگاه و ارتفاع مجسمه حدود ۴۰ متر می‌باشد.

برای اشراف بر یک مسئله، باید آن را از زوایای مختلف مورد سنجش قرار داد و با توجه به اینکه به برخی از ابهامات در بخش‌های قبل پرداخته شد، در این بخش، از زاویه‌ای که در حیطه کاری تخصص شهرسازی قرار می‌گیرد، به آن می‌پردازیم و با استناد به منابع علمی و به کمک مهارت‌ها و آموخته‌هایی که در طول تحصیل در دانشگاه کسب نموده‌ام، اشتباهاتی که در زمینه طراحی شهری در این پروژه اتفاق افتاده است را بررسی می‌نماییم.

مورد اول: تناسبات و مقیاس انسانی

کاربرد تناسب‌ها به دلیل ایجاد زیبایی بصری در هنرهای تجسمی، معماری و شهرسازی از اهمیت ویژه برخوردار است و تقریباً همه آثار هنری براساس نوعی تناسب به وجود آمده‌اند. بهره‌گیری از دانش هندسه و تناسبات در معماری ایران، چه پیش از اسلام و چه در دوران اسلامی، جایگاه ویژه‌ای داشته است. معماران گذشته، از ترسیمات هندسی و تناسبات، برای شکل دادن به اثر معماری استفاده می‌کردند. هر اثر معماری



حال آیا وجود یک مجسمه ۴۰ متری در یکی از قطب‌های علمی کشور نمی‌تواند در مواقع بحران، خود نیز بحران آفرین باشد؟

مورد ششم: طرح‌های بالادست

همواره در ورای هر طراحی شهری، یک یا چند طرح بالادست وجود دارد و با توجه به مقیاس طراحی، باید از طرح‌های بالادست خود پیروی کند.

طرح پر زرق و برق جامع دانشگاه فردوسی که با هزینه نسبتاً بالایی در سال ۱۳۹۵ به تصویب رسید، طرح بالادستی است برای هر طرحی در دانشگاه اعم از مکان ساختمان‌ها و عناصر جدید، روند توسعه و ... که طرح احداث مجسمه ۴۰ متری حکیم فردوسی یکی از همین طرح‌هاست و باید از آن پیروی کند ولی جای خالی این مجسمه نه چندان کوچک در نقشه طرح جامع دانشگاه به خوبی حس می‌شود. حال دو فرض وجود می‌آید؛ یک، طرح جامع دانشگاه فردوسی، طرحی است که نیازهای دانشگاه را پاسخ نمی‌دهد که با توجه به اینکه کمتر از ۵ سال از تصویب آن گذشته است و بازه طرح ۲۰ ساله است، این فرض رد می‌شود و دو، هر کسی می‌تواند بدون در نظر گرفتن طرح و صرفاً با پرداخت هزینه، طرح خود را ارائه دهد که این فرض هم باطل است. چرا که علت وجود طرح جامع این است که یک چشم‌انداز کالبدی برای دانشگاه تعیین شود و یک مجسمه ۴۰ متری، به احتمال قوی مسیر این چشم‌انداز را دستخوش تغییر می‌کند و بطور خلاصه پس از آن، طرح جامع زیر سوال می‌رود.

۹۵ رضا اسدی شهرسازی

متری آن قرار داشته باشید و اگر بخواهید درک درستی از تمام این جسم ۴۰ متری داشته باشید، باید حداقل در فاصله ۵۰ متری آن قرار بگیرید. حال به نظر شما میدانی با شعاع بیرونی ۵۰ متر و مجسمه ۴۰ متری در وسط آن، فضایی دارای مقیاس انسانی است یا غیر انسانی؟

مورد چهارم: مشارکت عمومی

حق به شهر، مفهومی فراتر از آزادی فرد برای دسترسی به منابع شهری است. علیرغم تشابه آن از لحاظ مضمون عضویت و برابری، وجه تمایزی هم با حق شهروندی دارد، که شامل مشارکت در خلق و استفاده از فضا و همچنین قدرت اثرگذاری بر برنامه‌ریزی‌های شهری می‌باشد. حق شهرنشینی، حق کاربران فضاهای شهری برای اعلام نظراتشان درباره فضا و زمان فعالیت-هایشان در منطقه شهری است.

حال با وجود چنین اصل مهمی و اینکه نشانه‌ای از پیشرفت در طراحی شهری می‌باشد، نه تنها همه دانشجویان دانشگاه فردوسی، بلکه حتی دانشجویان و اساتید دانشکده معماری و شهرسازی که به یقین در چنین طرح‌هایی می‌توانند از بروز اشتباهات جلوگیری کنند نیز از این طرح اطلاعی ندارند و تنها اطلاعات موجود نیز همانطور که گفته شد حاصل شنیده‌های مبهم و دیده‌های اندک است.

مورد پنجم: پدافند غیرعامل

هرچند الزامات و ملاحظات جبهت طراحی فضاهای آموزشی از نظر پدافند غیرعامل وجود ندارد ولی با توجه به وجود مسائلی مانند جنگ و بررسی کشورهای که در منطقه غرب آسیا دچار جنگ هستند، شاهد این هستیم که فضاهای آموزشی بطور مستقیم و غیر مستقیم مورد هدف قرار گرفته‌اند. این مسئله در بلایای طبیعی مانند زلزله نیز حائز اهمیت می‌باشد.

در کشورهای توسعه یافته برای اینکه خط آسمانی پذیرفتنی وجود داشته باشد، ساختمان‌های جدیدی را که بدون توجه به این مسئله ساخته شده‌اند از بین برده‌اند. خط آسمان با شاخص کردن بنا، یک اولویت بندی را به ذهن مخاطبان القا می‌کند و زیربنای هویت شهر هم با توجه به همین شاخص کردن بنا (یا عناصر فضا) ساخته می‌شود. زمانی که به یک شهر خاص فکر می‌کنیم اولین تصویری که به ذهنمان می‌رسد، دورنما و چشم‌انداز شهری آن است. دورنمای شهری در حقیقت حکم اثر انگشت را برای یک شهر دارد. چرا که دورنمای هر شهری کاملاً منحصر بفرد است. این چشم‌اندازهای خیره کننده در واقع افق‌هایی مصنوعی هستند که سازه‌ها و ساختمان‌های یک شهر، آن را ایجاد می‌کنند. نمایی بی نظیر از تمام یا بخشی از معماری یک شهر با پس زمینه‌ی آسمان شهر با تمام کالبد فیزیکی و مجتمع‌های زیستی‌اش در ابتدا محلی برای زیستن و پرورش است که در این مکان اصول و ارزش‌ها و هویت انسان تجلی می‌یابد. همانطور که گفته شد، در برخی از کشورهای توسعه یافته، بناهایی را که خط آسمان شهر را که در حکم اثر انگشت آن است، هر چند جدید باشند، تخریب می‌کنند ولی ما در یکی از قطب‌های علمی کشور، شاهد آن خواهیم بود که یک اشتباه کاملاً علمی رقم خواهد خورد و خط آسمان شهر را دستخوش تغییر قرار می‌دهد.

مورد سوم: میدان دید

میدان دید مؤلفه خوبی است برای اینکه بدانیم عناصر یک فضای شهری یا معماری در مقیاس انسانی هستند یا خیر، به طوریکه اگر عنصری در فضا خارج از درک میدان بینایی انسان باشد، نشان از مقیاس غیر انسانی فضا دارد. اگر یک جستجوی کوچک در اینترنت داشته باشید (مثلاً ویکی پدیا: میدان بینایی)، درخواهید یافت که میدان دید انسان محدود است و برای اینکه یک جسم حدوداً ۴۰ متری فقط درون میدان دید شما قرار گیرد، باید در فاصله ۲۵

منابع:

- ۱- سروری، هادی و مهتاب لوخی، ۱۳۹۷، مقیاس و تناسب در معماری ایرانی اسلامی با تاکید بر مقیاس انسانی در فضاهای شهری، <https://www.civilica.com/Paper-NCSAC-۴.html..۳۳-NCSAC-۴>
- ۲- شارق، آتوسا، ۱۳۹۸، سنجش و ارزیابی کیفیت مقیاس انسانی در طراحی شهری نمونه موردی میدان عتیق امام علی(ع) <https://www.civilica.com/Paper-EBUCONF-۴.html..۳۱-EBUCONF-۴>
- ۳- هاشمی، سید یوسف و بریا قانع پور، ۱۳۹۵، ساماندهی و طراحی فضای شهری با رویکرد مقیاس انسانی، <https://www.civilica.com/Paper-NCONF-۴.html..۳۲-NCONF-۴>
- ۴- اصلاعی، فردین و ارسلان طهماسبی، ۱۳۹۵، نقادی بر مقیاس و تناسبات انسانی، چهارمین همایش ملی الگوی معماری و شهرسازی اسلامی، نطنز، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نطنز، <https://www.civilica.com/Paper-MEMAM-۴.html..۳۱-MEMAM-۴>
- ۵- چنگیزی، بهزاده سمانه حسین پوریان و لیدا پورحسن، ۱۳۹۵، خط آسمان مهمترین عنصر سیمای شهری، <https://www.civilica.com/Paper-AINEI-۱.html..۳۳-AINEI-۱> https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%8C%A7%D9%86_%D8%A8%D8%8C%D9%86%D8%A7%D8%8C%D8%8C
- ۷- عرب سلغار، ندا و ترگس جعفری، ۱۳۹۸، مشارکت اجتماعی به مثابه عنصر حیاتی حق به شهر <https://www.civilica.com/Paper-CAUM-۲.html..۳۳-CAUM-۲>
- ۸- بحرانی، حسین، ۱۳۹۸، طراحی فضاهای آموزشی با رویکرد پدافند غیر عامل، <https://www.civilica.com/Paper-ECDS-۵.html..۳۳-ECDS-۵>



بعد از به وجود آمدن سوالاتی در رابطه با المان های تراز انقلاب اسلامی و نحوه ی هویت دهی و طراحی آن ها، تصمیم گرفتیم تا در رابطه با المان مزار شهدای دانشگاه فردوسی مشهد که در حال حاضر یکی از مهم ترین المان های دانشگاه محسوب میشود اطلاعاتی را جمع آوری کنیم. با توجه به وضعیت روزهای کرونایی و عدم امکان مصاحبه حضوری، یک مصاحبه مجازی با دکتر محسن اصغر پور، استادیار دانشکده ادبیات و علوم اجتماعی ترتیب دادیم و در این مورد با ایشان به بحث و گفتگو نشستیم.

● از نظر شما المان های هویتی تراز انقلاب اسلامی چه ویژگی هایی دارد؟ ویژگی های مزار شهدای دانشگاه فردوسی مشهد، به عنوان یکی از المان های دانشگاه اسلامی چیست؟!

دکتر محسن اصغرپور: المان های هویتی به نظر می رسد که از چند جنبه باید مورد توجه قرار بگیرند. اول اینکه این المان ها خوب است به لحاظ فناوری و ابزار و مواد به کار رفته پیشرو باشند به خصوص اینکه در دانشگاه نصب شده باشند. نکته دوم اینکه این المان ها باید در طراحی و مفهوم پردازی نوآوری داشته باشند. این امر ویژگی هر اثر هنری برجسته است، یعنی نشان دهنده نگاه نو و جذاب هنرمند است. نکته سوم اینکه این المان ها باید ربط روشنی به مفاهیم موجود در اذهان بینندگان داشته باشند، به طوری که با دیدن آن ها هم شگفتی و نوآوری در ذهن ظاهر شود و هم بیننده بتواند ویژگی های المان پیشرو را به آنچه از مفاهیم در ذهن دارد ربط بدهد.

البته به دشواری می توان اثر هنری یافت که تمام این ویژگی ها را در اوج همزمان داشته باشد به همین خاطر معمولاً آثار هنری بخشی از این خصایص را در خود دارند. بنای شهدای گمنام دانشگاه فردوسی مشهد که بنایی بزرگ روبروی مسجد حضرت زهراست از چند جنبه قابل بررسی است. به نظر می رسد که طراح سعی نموده مفاهیمی مانند عروج و تعالی را در طراحی خود نشان دهد. همچنین اشکال هندسی و نقاشی ها یادآور برخی از عناصر معماری ایرانی است. همچنین رنگ بنا که سفید است نشان از پاکی و اهداف بلند شهدا دارد. درباره فناوری به کار رفته اطلاع زیادی ندارم اما شنیده ام که نوع خاصی از بتن در ساخت بنا به کار گرفته شده است. در این زمینه باید محدودیت های مالی را نیز در نظر گرفت تا جایی که می دانم آنچه ساخته شده تمام چیزی نیست که مد نظر طراحان بوده است.

● رابطه ی دانشجویان، اساتید و کارکنان با این المان و همچنین تلاش دانشگاه در جهت شناساندن مقام شهدا و معرفی این مکان به عنوان یکی از مولفه های دانشگاه اسلامی چگونه صورت گرفته است؟!

دکتر محسن اصغرپور: مرکزیت این برنامه موجب شده است که افراد زیادی هر روز آن را ببینند. البته شکل

مسیر عبور و مرور موجب می شود عده زیادی از نزدیکی آن عبور نکنند و حتی گاهی از آن بازدید هم نکرده باشند. با توجه به اینکه قرار بود در فضای زیر بنای یادبود موزه موضوعی مرتبط با فداکاری و شهادت تاسیس شود اگر این امر تحقق نیافته تمام بازدید های بیشتری از این بنا صورت می گرفت. اما حتی اگر بازدیدها زیاد نباشد دیدن این بنا و به یاد سپردن آن کار خود را انجام می دهند. معمولاً بناهای یادبود اینچنینی از نمای دور در اذهان افراد باقی می ماند مانند برج آزادی در تهران یا مزار حافظ در شیراز.

● رابطه ی مولفه های به کار رفته در این المان و سبک طراحی آن و همچنین تطابق آن با اصول معماری، چقدر در هویت بخشی این بنا، اثر گذار بوده است؟ این مولفه ها به طور مثال حروف الفبای روی زمین و بخش اصلی مزار که مرتفع میباشد) اختصاراً چه منظوری را به مخاطب می رسانند؟

دکتر محسن اصغرپور: ایده اولیه بنا نشان دادن عروج و تعالی و نیز گذر از کثرت به وحدت است که به معنی شهادت است. حروف الفبای روی زمین اشکال هندسی روی دیوار ها روبه بالا هستند و برج نشان دهنده این عروج و تعالی است البته ممکن است. در نگاه اول بیننده متوجه این موضوع نشود که به نظرم ایراد محسوب نمی شود، بلکه این بنا از بیننده می خواهد که درباره معنی عناصری که می بیند بیاندیشد و میان آنها رابطه برقرار کند.

● ظاهراً سال های گذشته در مورد فضاسازی زیر این مزار، تصمیماتی اتخاذ شده و با برخی از تشکلهای رایزنی صورت گرفته، اما به مرحله ی عملیاتی نرسیده است. مانع این مسئله چیست؟ دکتر محسن اصغرپور: اطلاعی ندارم. اما معتقدم هرگونه فضاسازی باید متناسب با بنا باشد. گاهی اوقات افراد به شکل مناسبی از طرقی چیزهایی نصب می کنند که ممکن است به آنچه برایش هزینه شده آسیب بزند. البته معتقدم کاربران هر بنا در هر دوره ای باید بتوانند تا حدی در آن مداخله کنند تا بنا را از آن خود کنند و با آن احساس نزدیکی بیشتری کنند. اما این مداخله نباید به معنی تخریب باشد چرا که سلیقه ها در دوره های مختلف تغییر می کند و این چنین اثری که برای آن هزینه شده ممکن است در طی زمان آسیب ببیند.

معماری هویت، هویت معماری

نگاهی معمارگونه به سند اسلامی شدن دانشگاه‌ها

فکری را یدک می‌کشند؛ لذا توجه به فرهنگ، تاریخ و تمدن اسلامی-ایرانی در نامگذاری‌ها، می‌تواند تأثیر بسزایی در هویت‌بخشی به یک بنا داشته باشد.

سیاست‌های ششم و هفتم هم به لزوم در نظر گرفتن نسبت عددی دانشجویان دختر و پسر و ویژگی‌های روحی-روانی متمایز آنها در طراحی فضاهای کالبدی دانشگاه اشاره می‌کند که مطمئناً برای اثربخشی هرچه بیشتر طراحی در زمینه هویت‌سازی، بسیار ضروری به شمار می‌آید.

در پایان، می‌خواهم توجه شما را به یکی از تعاریف اصیل برای طراحی معماری جلب کنم: «طراحی معماری در اصل، استفاده خلاقانه از توده، فضا، بافت، نور، سایه، مصالح و برنامه و عناصر برنامه ریزی مانند هزینه، ساخت و فناوری است به منظور دستیابی به اهداف زیبایی‌شناختی، عملکردی و اغلب هنری.» با تأمل و تفکر در این تعریف، می‌توان به این نکته مهم پی برد که طرح‌ها و برنامه‌ها در حوزه معماری هویت‌بخشی و هویت‌سازی از طریق آن، زمانی به اهداف خود دست می‌یابند که عناصر هنر و مهندسی، با یک «برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح» همراه شوند؛ در غیر این صورت، نه تنها نقش معماری در هویت فرهنگی از بین می‌رود، بلکه در بعضی موارد، هویت فرهنگی، با آسیب مواجه شده و تضعیف خواهد شد.

«علیرضا عزیزپور
۹۸ مدیریت بازرگانی»

ویژگی‌های معماری اسلامی-ایرانی در طراحی فضای کالبدی دانشگاه می‌باشد؛ مسئله‌ای که به عنوان راهبرد هفتم در حوزه نظام برنامه‌ریزی فرهنگی به آن اشاره شده است.

اولین سیاست اجرایی مطروحه در ذیل راهبرد مورد بحث، به لزوم بازشناسی و تعریف نوین از مفاهیم و ارزش‌های نهفته در فرهنگ و تمدن اسلامی-ایرانی برای الگوبرداری در ساخت و ساز فضای کالبدی دانشگاه و همچنین رعایت تناسب بین این الگوبرداری با مقتضیات زمان اشاره می‌کند. بدون شک، فرهنگ و تمدن غنی اسلام و ایران، ظرفیت خلق آثار و پدیده‌های تازه بسیاری را دارند؛ همانگونه که در طول تاریخ، شاهد آثار منحصر بفرد فراوانی با تکیه بر این ظرفیت‌ها بوده‌ایم. البته چندین سال است که توجه به ظرفیت‌های اسلامی-ایرانی جای خود را به تمرکز بر مدرنیته به سبک غرب داده و این مسئله به عنوان یک آسیب جدی در حوزه معماری و ساخت و ساز بناها در سطح کشور شناخته می‌شود؛ حال آنکه با تمرکز بر بازشناسی و تعریف نوین از مفاهیم و ارزش‌های اسلامی-ایرانی می‌توان شاهکارهای ماندگاری در این حوزه خلق کرد که با هویت فرهنگی و تمدنی جامعه هم سنخیت داشته باشند.

سیاست‌های اجرایی دوم و سوم به مسئله ایجاد الزامات قانونی و حمایت‌های مادی و معنوی از طرح‌های پیشنهادی در جهت به کارگیری ویژگی‌های اسلامی ایرانی در فضای کالبدی دانشگاه‌ها می‌پردازند. واضح است که بدون وجود قوانین و حمایت‌های لازم، شاهد تغییر محسوسی در این حوزه نخواهیم بود؛ اصولاً حرف زدن صرف درباره یک موضوع، هر چقدر هم که ضروری باشد، تا زمانی که پیوست عملی همراه آن نشود، بی‌فایده است.

سیاست اجرایی چهارم به نکته‌ای بسیار حیاتی اشاره می‌کند که به عقیده من می‌تواند کلید بقای معماری اسلامی-ایرانی در آینده باشد: «تلاش برای ترکیب ویژگی‌ها و شیوه‌های معماری اسلامی و فناوری‌های جدید در طراحی فضاهای دانشگاهی.» ظهور فناوری‌های نو در عصر جدید، عنصری اثرگذار و غیرقابل چشم‌پوشی به شمار می‌آید؛ لذا بسیاری از مؤلفه‌های هویتی برای بقا نیاز به تعریف مجدد در چارچوب فناوری‌های جدید دارند؛ بدون شک، المان‌های هویتی در معماری هم از این قبیل مؤلفه‌ها هستند. حتی تصور هم‌نشینی معماری اسلامی-ایرانی با آن ظرافت‌ها و پیچ و تاب‌های هندسی‌اش، با مدرنیته و فناوری‌های روز جهان، آن هم در فضای دانشگاه، هیجان‌انگیز و جذاب است!

اما سیاست اجرایی پنجم، مسئله مهم اولویت دادن به نام‌های دینی، تاریخی و ملی در نامگذاری دانشگاه‌ها و زیرمجموعه‌های دانشگاهی را بیان می‌کند. نام‌ها همواره نقش پررنگی در زمینه هویت‌سازی و بقای المان‌های هویت فرهنگی ایفا کرده‌اند؛ چراکه این نام‌ها صرفاً کلمات یک زبان نیستند، بلکه به همراه خود یک پشتوانه

هویت فرهنگی مهم‌ترین مؤلفه هویتی یک جامعه به شمار می‌آید که با عناصر زیادی پیوند خورده است؛ گره‌خوردگی میان فرهنگ، دین، تمدن و هنر یک گستره هویتی برای جامعه به وجود می‌آورد و زمینه‌ساز ساخت درونمایه‌های فکری و جهت‌دهی به کنش‌های جامعه می‌شود. در کشور ما، پشتوانه فرهنگی کم‌نظیر ملی در کنار آموزه‌های وحیانی و تمدن‌ساز دینی، منجر به پیدایش هویت اسلامی-ایرانی شده که خود، زمینه‌ساز شکل‌گیری پدیده‌های بسیاری در طول تاریخ بوده است؛ از جمله این پدیده‌ها می‌توان به آثار هنری در زمینه‌های مختلف به خصوص در زمینه هنر معماری اشاره کرد؛ هنری که به جهت ساخت هویت بصری یک جامعه، از اهمیت بالایی برخوردار است. در این بین، دانشگاه به عنوان یک عنصر هویت‌ساز و مهد پرورش خردورزی در جامعه، نقش بسزایی در ترویج و تثبیت مؤلفه‌های هویتی در اذهان مردم دارد. در این یادداشت، می‌خواهیم به بررسی هویت معماری دانشگاه تراز انقلاب اسلامی، با محوریت سند دانشگاه اسلامی، بپردازیم.

طرح‌ها و برنامه‌ها در حوزه معماری و هویت‌بخشی و هویت‌سازی از طریق آن، زمانی به اهداف خود دست می‌یابند که عناصر هنر و مهندسی، با یک «برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح» همراه شوند؛ در غیر این صورت، نه تنها نقش معماری در هویت فرهنگی از بین می‌رود، بلکه در بعضی موارد، هویت فرهنگی، با آسیب مواجه شده و تضعیف خواهد شد.

سند دانشگاه اسلامی سندی بالادستی در حوزه آموزش عالی کشور است که پس از بازنگری سندی قدیمی با همین عنوان، در سال ۱۳۹۲ توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسید و برای اجرا به وزارتین عتف و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و در ادامه به تمامی دانشگاه‌های کشور ابلاغ شد. مطابق این سند، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی جامعه، نماد بالاترین سطح علم و فرهنگ و مبدأ تحولات در این دو حوزه می‌باشند؛ همچنین، آموزش عالی کشور نقش پیشران و موتور محرکه را در مسیر احیای هویت تمدنی جمهوری اسلامی ایفا می‌کند. سند دانشگاه اسلامی ضمن تبیین اصول و مبانی اسلامی شدن دانشگاه و ترسیم چشم‌اندازهای فرهنگی-تربیتی، آموزشی، پژوهشی و فناوری و مدیریتی نظام آموزش عالی در افق ۱۴۰۴، به تعیین اهداف کلان و ارائه راهبردها و اقدامات اجرایی برای دستیابی به چشم‌اندازها می‌پردازد. آنچه در ادامه بررسی خواهیم کرد، سیاست‌های اجرایی این سند در حوزه «رعایت

کرونا، درآمدزایی، آپدیت بزرگ

کرونا، این مهمان ناخوانده، با ورود ناگهانی خود همه جهانیان را به شوک بزرگی واداشت که متأسفانه امکان استقبال از مهمان و رسم مهمان نوازی را از ما گرفت. از اواخر بهمن ماه سال ۹۸ تا به امروز که این یادداشت را مطالعه می‌کنید، این مهمان ناخوانده، خود دست به کار شده و تغییراتی در محیط اطرافمان ایجاد کرده است. یک لحظه صبر کنید. در این یادداشت سعی کرده‌ام تا به نکات خوب و مثبتی که این مهمان ناخوانده در جامعه به وجود آورده است بپردازم و از مشکلات و آسیب‌های آن سخنی به میان نیآورم. این مهمان ناخوانده در همان ابتدا، رفتن به مدرسه و دانشگاه و حتی سرکار را برای همه ما ممنوع و دستور خانه نشینی برایمان تجویز کرد.

حال چگونه می‌شود که هم به مدرسه و دانشگاه رفت و هم از کسب و کار عقب نماند؟ پس از ورود تلگرام به منزل عزیزمان ایران، این بار با ورود این مهمان ناخوانده، دومین به روزرسانی بزرگ سبک زندگی، در کشورمان و حتی در سطح جهان رخ داد و موجب تغییرات اساسی در سیستم زندگی مردمان شد. این بروزرسانی بزرگ چیزی جز «دیجیتالی شدن» نام ندارد. دیگر لازم نیست مسافت طولانی منزل تا دانشگاه را طی کنیم و یا برای خریدن یک محصول از پول نقد استفاده کنیم، یا برای خریدن یک لباس تمام فروشگاه‌های شهر را زیر و رو کنیم و لازم نیست‌های دیگر... که خودتان در جریانبید. این بروزرسانی بزرگ سبک زندگی، به ما می‌گوید که همه این موارد را تنها با تلفن همراه خود نیز می‌توان انجام داد که در اصطلاح امروزی به آن زندگی هوشمند می‌گویند. و این تلنگر خوبی برای استفاده درست و بهینه از دنیای دیگری به اسم دنیای دیجیتال است. از مزیت‌های بزرگ بروزرسانی دوم می‌توان به: استفاده مفید از زمان، افزایش سرعت انجام کار، صرفه جویی در هزینه، مطلوبیت و رضایت بیشتر، افزایش سرمایه و موارد دیگر می‌توان اشاره کرد. اما دغدغه اصلی اکثریت مردم در این دوران خانه نشینی، از دست دادن شغل و درآمد اصلی خودشان می‌باشد. مخصوصاً مشاغل مانند: فروشگاه‌های لباس، رستوران و اغذیه‌فروشی‌ها، هتل و مسافرخانه‌ها و مشاغل که تنها راه درآمدشان معلول حضور مردم در جامعه است. اگر این مهمان ناخوانده هم وارد منزل ما نمیشد، در آینده‌ای نه چندان دور این معضل کاهش درآمد، بصورت تدریجی چهره خود را نمایان و غافل گیرمان می‌کرد. اما راهکار چیست؟ برای جلوگیری از این ضرر چه باید کرد؟ اصلاً بدون حضور در کف میدان جامعه مگر میشود درآمدزایی کرد؟ من به شما می‌گویم بله.

یکی از راه‌های جلوگیری از این معضل کاهش درآمد، ورود به بازار جدیدی به نام «دیجیتال مارکتینگ» یا به تعبیر من «درآمدزایی مجازی» است. بازاری که چند سالی رخ نشان داده و طرفداران زیادی را به سوی خود کشانده است. بازاری که با صرف زمان و فعالیت بدنی کمتر میتوان به درآمدی بیشتر و حتی برابری از بازار حقیقی رسید. و قطعاً رسیدن به این درآمد یک شبه و بدون صرف زمان و تلاش و کوشش نخواهد بود اما این بروزرسانی بزرگ (ورود کرونا یا همان مهمان ناخوانده بنده) خود عامل و تلنگر بزرگی برای ورود مردم به این بازار شده است. بازاری که می‌تواند هم کسانی که اکنون شاغل هستند را به سرمایه برساند و هم کسانی که تازه تصمیم به درآمدزایی و ایجاد شغل کرده‌اند.

اما چگونه می‌توان از این بازار دیجیتال به درآمدزایی رسید؟ برای درک بهتر این موضوع، چند مثال می‌زنم.

۱. صاحب یک سوپر مارکت می‌تواند با ورود درست و تبلیغات مفید در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، فروش خود را محدود به کوچه‌های اطراف نکرده و به وسعت یک شهر محصولات خود را بفروشد.

۲. طراح لباسی که در اهواز زندگی می‌کند و به خیاطی می‌پردازد و درآمد اندکی از این طریق داشته است، اکنون این فرصت برای او ایجاد شده که محصولات خود را نه تنها در اهواز بلکه به اندازه قدرت تبلیغات خود (به پهنای کل کشور و فراتر از آن) نمایان کند و به فروش برساند.

۳. فردی که توانایی انجام کارهای گرافیکی و طراحی پوستر و عکس نوشته دارد، میتواند با ایجاد یک صفحه در شبکه‌های اجتماعی محصولات خود را به اشتراک گذاشته و درآمدزایی کند.

۴. مغازه داری که تولیدی لباس دارد و مشتریان زیادی ندارد، با ورود مفید و تبلیغات جذاب و ایجاد صفحه در شبکه‌های اجتماعی می‌تواند محصولات خود را به نمایش بگذارد و محدوده مشتریان خود را گسترده‌تر کند.

تمامی این موارد، نمونه‌های کوچکی برای استفاده مفید و درآمدزایی از دنیای دیجیتال و

فضای مجازی است. قالب‌های گفته شده برای افرادی است که سرمایه محدودی دارند و نمی‌خواهند هزینه زیادی را صرف این کار کنند. اما کسانی که سرمایه اولیه نسبتاً خوبی دارند می‌توانند با استفاده از قالب‌های دیگری مانند: ایجاد سایت، ساخت اپلیکیشن، حضور موثر در فضای مجازی و پیام‌رسان‌ها، استفاده از قالب‌های گرافیکی، تبلیغات وسیع در رسانه‌های جمعی و... قطعاً می‌توانند به درآمد بیشتری برسند. در دنیای دیجیتال به چند نکته نیز باید توجه داشت:

۱. برای رسیدن به درآمد باید صبر و حوصله از خودتان به خرج دهید و عجول نباشید.
 ۲. از نهایت خلاقیت و هنر خود در تبلیغات برای جذب مشتری استفاده کنید.
 ۳. در روزهای ابتدایی شروع کار خود انتظار دست‌یابی به درآمد زیادی نداشته باشید.
 ۴. این را بدانید که شما تنها کسی نیستید که وارد این بازار می‌شوید و قطعاً افرادی قبل از شما بوده‌اند و افرادی هم در آینده به لیست رقبای شما اضافه خواهند شد.
 ۵. در ابتدای راه با شکست و دلسردی و ناامیدی‌هایی همراه خواهید شد که طبیعی است و در ابتدای شروع هر کاری نمی‌توان تماماً ایده آل بود و به مشکلاتی نیز خواهیم رسید.
 ۶. برای رسیدن به درآمد بیشتر باید دانش و مطالعه خودتان را در زمینه دیجیتال مارکتینگ افزایش دهید و به اطلاعات کم خود در این زمینه قناعت نکنید.
 ۷. به طور منظم شیوه انجام کار خود را بروزرسانی کرده و با ابزارهای نوین دنیای دیجیتال آشنا شوید.
 ۸. و در نکته آخر باز هم تأکید می‌کنم که در این راه باید از خودتان خلاقیت (یا همان هنر استفاده از وسایل دور و اطرافمان به بهترین شکل ممکن) به خرج دهید تا از غافله دنیای دیجیتال عقب نمانید.
- و در آخر این یادداشت هم ذکر کنم که این رویای «دیجیتالی شدن سبک زندگی افراد» نباید خود عاملی برای گسترش فاصله طبقاتی در جامعه شود و بلکه باید برای تمامی افراد جامعه در دسترس باشد و امکان استفاده از آن وجود داشته باشد تا همه با هم طعم شیرین عدالت اجتماعی و لذت استفاده از این دنیای دیجیتال را ببریم. به امید ریشه کن شدن فقر و فاصله طبقاتی اجتماعی.

محمد رضا الو
۹۷ آمار



آیلاند



تمام شده دیگر تحمل بچه ها را نداریم؛ با این وضع دانش‌آموزانی امروز برای تربیت تحویل معلمان میشوند که حتی خانواده ها نیز حوصله تربیتشان را ندارند.

دانش‌آموزانی که در فضایی پر از داده های مختلف قرار گرفته اند اما کسی حوصله ندارد به داده ها

اگر از سختی اینروزهای معلمان، از آیلاند، از معلمی که در بیمارستان به شاگردانش درس میداد، از نبود امکانات آموزش مجازی، حتی از ویدئو پسرپچه‌ای که خود را الاغ خطاب می کرد با توجهی ویژه بگذریم میرسیم به یک واقعیت!

واقعیت اینکه سختی معلم بودن و از همه مهمتر معلم خوب و تاثیرگذار بودن بسیار بیشتر از حد تصور ماست.

دانش آموزان این نسل در دوره ای زندگی میکنند که میتوانند خود انتخاب کنند چه کسانی تربیتشان کنند؛ آنها ترجیح میدهند کلاس های درس مجازیشان این روزها لایو تلو و امثالهم و تمرین هایشان برای مرور بهتر آهنگ های ساسی باشد. به جای اینکه به واژه های مضحک امثال ساشا سبحانی و... بیندیشند و اعتراض کنند به تلفظ اشتباه واژه آنلاین خرده میگیرند و آنرا ترند شبکه های مجازی میکنند.

چندی پیش یک نظرسنجی در گروه تلگرامی مدرسه ای را دیدم سوال این بود چه کسانی از تعطیلی مدارس و دانشگاه ها در دوران قرنطینه بیشترین صدمه را دیده‌اند؟ اکثر مادران گروه عنوان کردند ما طاقتمان

نروشی قهرمانانکه

یک سوال مهم، چرا امام حسن (ع) صلح کرد؟ جوابش را اینگونه شنیده‌ام، چون نفراش کم بود. به شخصه همیشه گوشه‌ی ذهنم می‌گفتم مگر ۷۲ نفر نیرو زیاد است؟! گمان نمی‌کنم این جواب، پاسخ اصلی به این سوال باشد. مگر می‌شود امکان شهادت باشد و امام آن را انجام ندهد؟! حاشا و کلا. پس چه شد که امام (ع) صلح کرد؟

در ابتدا بهتر است بدانیم که امام حسن (ع) با چه افرادی رو به رو بوده‌اند. بعد از آن، درک تصمیم درخشان و فوق العاده‌ی امام حسن (ع) بسیار راحت‌تر خواهد بود.

دوران خلافت مروانی، سفیانی و عباسی، دورانی بود که ارزش‌های اسلامی از محتوای واقعی خودشان خالی شدند. صورتهایی باقی ماند؛ ولی محتواها، به محتواهای جاهلی و شیطانی تبدیل شد. آن دستگاهی که می‌خواست انسان‌ها را عاقل، متعبد، مؤمن، آزاد، دور از آرایش‌ها، خاضع عندالله و متکبر در مقابل متکبران تربیت کند و بسازد، که بهترینش، همان دستگاه مدیریت اسلامی در زمان پیامبر بود، به دستگاهی تبدیل شد که انسان‌ها را با تدابیر گوناگون، اهل دنیا و هوی و شهوات و تملق و دوری از معنویات می‌ساخت و انسان‌های بی‌شخصیت و فاسق و فاسدی رشد می‌داد. از زمان خود معاویه هم

و ذهن پر از هیاهویشان جهت دهد. حالا معلم باید با تمام وجود تلاش کند تا آنقدر جذاب و گیرا باشد تا بتواند در تربیت شاگردانش قدمی بردارد، آن هم دانش‌آموزانی که امروز هیچ دلیلی برای درس خواندن پیدا نمیکنند چون آرزوی بلاگر شدن را جایگزین دکتر و مهندس شدن کرده اند.

تربیت اخلاقی، رفتاری و جهت دادن به ذهن دانش‌آموزان امروزی، جهادی سخت است و بعضی معلمان ترجیح می‌دهند راه آسانتر را انتخاب کرده و اوج تعلیمشان یاد دادن مطالب درسی باشد؛ که نمیتوان به آنها خرده گرفت با توجه به شرایط اجتماعی، اقتصادی که برای معلمان ساخته ایم و سرسختی دانش‌آموزان امروزی و... همین که معلمی به دانش‌آموزانش من باب اخلاق خوب هر ماه یک جمله هم بگوید باید قدردان باشیم. با این وجود هستند معلمانی که با دل و جان تمام سختی های راه را میپذیرند و قدم در راه پرپیچ و خم تربیت می‌گذارند.

روز معلمانی که این روزها در مسیر تربیت جهادگری می کنند، مبارک!

<<< حدیث صابری
۹۸ جامعه شناسی

اختناق و غربت، مجبور بودند سرزنش‌های یاران نزدیک را نیز بشنوند و تحمل و صبر کنند؛ نادانان و ناآگاهان به طرق مختلف حضرت را نکوهش می‌کردند؛ گاهی او را ذلیل کننده مؤمنین می‌دانستند و می‌گفتند شما این مؤمنین پرشور و پرحماسه‌ای که در مقابل معاویه قرار داشتند را با صلح خودتان خوار کردید و تسلیم معاویه نمودید؛ گاهی تعبیرات محترمانه‌تر و مؤدبانه‌تری به کار میبردند ولی مضمون یکی بود.

صحنه‌های تاریخ پر است از بزنگاه‌هایی که عوام دل خواص را خون می‌کنند؛ با اصرارهای خود، با نفهمیدن‌های خود، با شور بدون شعور خود و ... خداوند به در این روز ولادت حضرت امام حسن مجتبی (ع)، به تمامی ما بصیرت عنایت کن؛ چرا که تشخیص حق از باطل تنها با شور و حماسه و ... نمی شود.

و خداوندا برای همه‌ی آدم‌ها شور و تکبیر و حماسه‌ی با عقل و تدبیر را روزی کن.

<<< علی باقری نیا
۹۶ مهندسی هوافضا



همه مجنون، همه بیدل، همه سنگیم
همه مشغول تماشای تفنگیم

صدای اهل قبرستان درآمد
ولی بر گوش ها پوشال بستیم

پریشان کودکی دارد امیدی
که فردایی بیاید جشن گیریم

جهانی پاک، امن و آرمانی
که در ایوان سرود صلح خوانیم

﴿﴿﴿ فاطمه پور محمد
۹۶ اقتصاد کشاورزی

سر سوزن ذوق

ندیدنت ، نبودنت
نمیشود گفت که خیالی نیست
دارد مرا به عمق اندوهی بزرگ میبرد
راستش دلم برای زمین میسوزد چقدر حقیرانه دیدنت را از
من گرفت
چرا هیچ قطاری نیست که مرا به تو برساند !
حسادتشان رقت انگیز است ، قطار هارا میگویم ...
کلمات چقدر ترسو شده اند ، جرات بیان این عشق را ندارند
من از تمام این هستی یک بار دیگر دیدن چشم‌هایت...
راستی از معجزه ی چشم هایت چیزی میدانی
میدانی چگونه روح خمیده ام جلا گرفت
میدانی چگونه ادمک متروک درونم جان گرفت و زنده شد
شنیده ای عشق افتاب وار نقاب بر می افکند
ناگهان
سوزاننده
اما آرام و بی هیاهو
شنیده ای پائولو کوئیلو اینگونه مینویسد
عشق نیرویی وحشی است !
اگر بکشیم مهارش کنیم نابودمان می‌کند ، اگر بخواهیم
اسیرش کنیم ما را به بردگی می‌کشاند ، و اگر سعی کنیم آن
را بفهمیم در سرگشتگی و حیرانی بر جایمان می‌گذارد !
این نیرو در جهان است تا به ما شادی ببخشد ، تا ما را به
خدا و به هم نزدیک‌تر کند ...

﴿﴿﴿ زینب سمسار کرمانی
۹۸ مهندسی شیلات

هر قدر هم که فکر می کنم
منه بی تاب را ، تحمل کرد به صبوری
دستم را گرفت تا حروف را با نوشتنم لمس کنم...
کلمات را برایم هجی کرد...
می گفت : تکرار می کنی؟!
و من کلمه به کلمه تکرار کردم
آری او بود ک من را از این تکرار دیرینه رهایی
بخشید...
با خلوت خاص خودم آشنا کردم...
ک بفهمم
ک بخوانم
و بنویسم
او بود که معلم خواهد بود تا ابد
و من توانستم با او از قید من درآیم
موجودی باشم در دیار آگاهی و انسانیت...

﴿﴿﴿ فائزه تاجری ۹۸ شیمی کاربردی
دانشگاه حکیم سبزواری

از یادرفته...

بگیرد و در پایان باید بگویم: اگر امروز به سمت
کتاب بروی فردا دیگران به تو روی می‌آورند.
اگر کتاب بخوانی به بلندای یک زندگی و تجربه،
به عظمت یک نگرش، سفر خواهی کرد، و همان
قدر که سفر می‌کنی، عمر داری
در این روزها که به توفیق اجباری کرونا نائل
شده ایم به سمت همان کتاب‌هایی برویم
که روزی با اشتیاق از نمایشگاه یا کتابفروشی
خریدیم و حالا در قفسه کتاب هایمان دارد خاک
می‌خورد، با روزی یک صفحه یا حتی ۱۰ خط
کتاب خواندن به خودمان اثبات کنیم که هر روز
چیزی جدید می‌آموزیم.

﴿﴿﴿ فاطمه محمدزاده
۹۸ مدیریت صنعتی

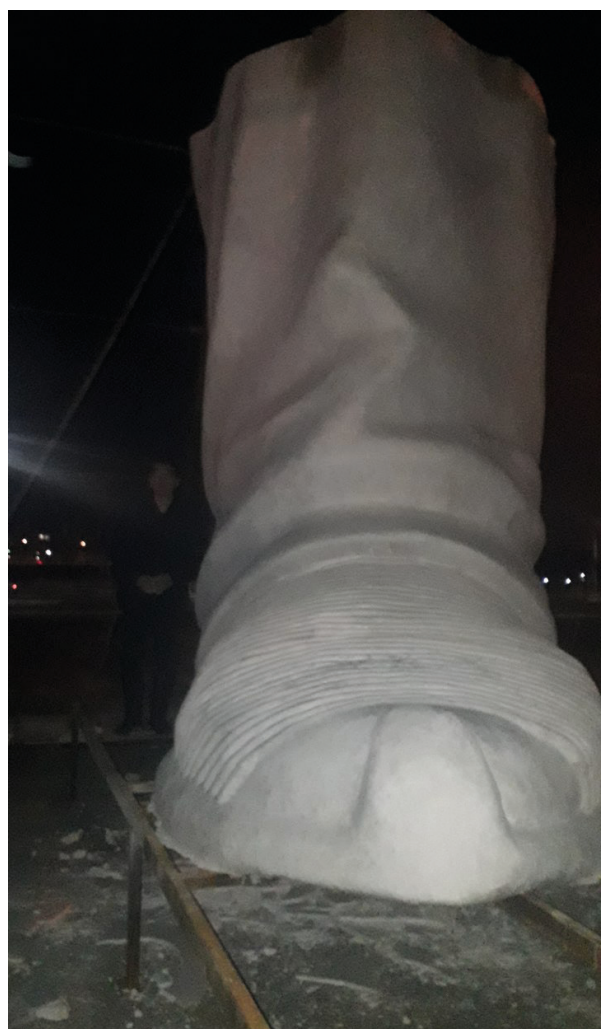
و به سمت شکست سوقش می دهند و تمام
تصمیم‌های او از روی یکسری حس‌های سطحی
است که صرفاً از روی مشاهدات و اتفاقات روزمره
است. البته که تجربه از علم بالاتر است، اما
گاهی یک تجربه به قیمت یک زندگی برایمان
آب می‌خورد. البته این در خوشبینانه‌ترین حالت
است! چون برداشت ما از تجربه نیز اهمیت می
یابد که درست باشد یا غلط، مثبت باشد یا
منفی. که این را هم عقل باید پاسخ بدهد. اما ذهن
ضعیف یا غلط پاسخ می‌دهد، یا برداشتی نمی
کند و اینگونه یک تجربه را تکرار و تکرار می‌کند،
قبل از اینکه ذهن هایمان سوء هاضمه بگیرد، به
فکر غذایش باشیم با خواندن یک کتاب و بعد
کمی تفکر راجع به آن، با وسعت بخشیدنمان
راجع به چگونه زیستن زیرا که امروزه پرورش
گوسفند نیز علم می‌خواهد، ذهن و روح که جای
خود را دارد، قرن بیست و یک و جهان پیچیده ی
تکنولوژی و سرعت جایی برای مغز های ضعیف
و کند نیست. امروزه کسی برنده است که کمتر
درگیر آزمون و خطا شود، کسی الگو میشود که
الگو بگیرد و بکوشد از اشتباهات دیگران درس

جالب است ما برای سه وعده غذای خود دغدغه
داریم، مثلاً غذای تکراری نخوریم، صبحانه را
حتماً کامل بخوریم، میان وعده فراموش نشود،
ناهار باید انواع مواد غذایی را در خود جای داده
باشد، شام هم سبک و مقوی باشد تا وقت خواب
اذیت نشویم. و خیلی چیز ها... اما کاش همین
قدر که نگران غذای جسم خود هستیم، گاهی
هم نگران مغز گرسنه و ضعیف شده مان باشیم،
کتاب! یکی از غذاهای روح هر انسانی است. همه
مان حداقل یک بار شنیده ایم که آدم گرسنه
دین و ایمان نمی‌شناسد، یا این حدیث معتبر
از امام علی که می‌فرمایند (از دری که فقر وارد
شود، از همان در ایمان بیرون می‌رود) و یا این
حدیث که می‌فرماید: «من لامعاش له لامعاد
له»

کسی که گرسنه است، نه درست میتواند راه
برود، نه درست میتواند حرف بزند و نه درست
زندگی کند. حالا کمی فکر کنیم! ذهن و روح
گرسنه و فقیر چه بلایی سرش می‌آید؟ با هر
اتفاقی، با هر حادثه ای روحیه و ذهنش را که
نتوانسته پرورش بدهد نمی‌توانند او را یاری کنند

بسی رنج بردم کنون عاقبت

شماره چهاردهم اردیبهشت ۹۹



به بهانه‌ی روز جهانی صلیب سرخ

صلیب سرخ، اسمی که زیاد شنیده‌ایم و علامتی که احتمالاً بیش از اسمش دیده‌ایم. سازمانی غیر دولتی که در سال ۱۸۶۳ و در ژنو، برای مراقبت از سربازان زخمی جنگ ایتالیا بوجود آمد. علامت این سازمان همان صلیب قرمز رنگیست که بسیار بر روی آمبولانس‌ها و دیگر وسایل امدادی دیده‌ایم. این سازمان به پیشنهاد یک بانکدار سوئیسی پس از جنگ ایتالیا بوجود آمد. زمانی که وی به ایتالیا سفر کرد و با صحنه دلخراش مجروحان جنگی روبرو شد، کار خود در این کشور را فراموش کرد و به سازماندهی آنان پرداخت. او پس از بازگشت به سوئیس، این طرح را به اجرا درآورد و در ابتدا شانزده کشور این معاهده را پذیرفتند. اکنون، سازمان صلیب سرخ بیش از ۱۲۵۰۰ نفر کارمند دارد و در زمینه‌های گوناگونی چون رساندن کمک‌های اولیه، رساندن آب آشامیدنی، تعلیم پرستاران و نیز تاسیس بیمارستان‌ها و مراکز آموزشی فعالیت می‌کند. اساس کارهای این سازمان، به صورت بشر دوستانه و بدون تبعیض انجام می‌شود. لوگو و آرم این سازمان، برگرفته از پرچم سوئیس و با رنگ‌هایی برعکس این پرچم است؛ یعنی علامت صلیب وسط که قرمز است و زمینه سفید در حاشیه آن. در برخی از کشورها نام این سازمان هلال احمر است و

پرچم آن برگرفته از پرچم کشور عثمانی، هلال قرمزی از ماه در وسط و حاشیه سفید است؛ از جمله این کشورها میتوان به کشورهای عربی، ایران، ترکیه، افغانستان و پاکستان اشاره کرد. جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران نیز یک سازمان غیرانتفاعی و عضوی از نهضت بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر است و در داخل کشور ایران و در برخی موارد، در دیگر مناطق جهان به فعالیت‌های امدادی و بشردوستانه می‌پردازد. از فعالیت‌های این جمعیت در ایران می‌توان به کمک‌های آن در حوادث مختلفی چون زلزله و سیل اشاره کرد. این جمعیت در خارج از مرزها نیز در سه مأموریت مهم در پاکستان (سیل، ۲۰۱۱)، در ژاپن (سونامی، ۲۰۱۱) و نیز در آفریقا (قحطی شاخ آفریقا، ۲۰۱۱) همکاری موثری داشته است. اکنون در ایران، بسیاری از افراد به صورت داوطلبانه عضوی از این جمعیت هستند و مشغول خدمت به دیگر هموطنان خود می‌باشند. به امید آن‌که همه مردم دنیا، روزی عضو داوطلبانه‌ای از این سازمان‌ها و جمعیت‌ها باشند و برای امنیت، صلح و کمک به هم‌نوعان خود تلاش کنند.

«سید علی موسوی تبار
۹۷ برقی، دانشگاه شهید بهشتی»

فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، ادبی، صنفی



شماره چهاردهم اردیبهشت ۹۹

شماره مجوز: ۹۶۲۱۸۳

صاحب امتیاز: محمد صادق اکبری

مدیر مسئول: مهدی طالبی

سرپرستان: محمد امین ناصری فرد - فاطمه پور محمد

هیئت تحریریه:

آقایان رضا اسدی، سعید حسن پور، امیر علی وطن دوست، علی باقری نیا، حسین کاهه، علیرضا عزیزپور، مهدی عابدی پور، سید علی موسوی، حمیدرضا وفاپی، علی غفاری، سید علیرضا شاداب، محمدرضا ابو

خانم‌ها یاسمن لنگری، انسیه شعبانی، وحیده عطایی، مطهره عابدی، زینب سمسار کرمانی، فاطمه اعتمادی راد، زهرا فرهنگدینا، زهرا دلیر، حدیث صابری، فاطمه محمدزاده، ندا مهتدی، رکسانا بهزادی، لیلا زمانی

ویرایش ادبی

تلگرام و اینستاگرام:

meidaneolum

سامانه سند:

sanad.um.ac/meidaneolum

رایانامه:

meidaneolum@chmail.ir

بی‌صبرانه منتظر انتقادات و پیشنهادات شما دانشجویان هستیم!
اینجا خانه شماست!

